

نماینده‌گی سیاسی زنان و نسبت آن با فساد در چرخه زیست سیاسی (با تأکید بر نقش رسانه‌های بین‌المللی)

وحید ذوالفقاری^۱

چکیده

برابری جنسیتی، مبارزه با فساد و سیاست‌ورزی غیرجنسیتی به‌مثابه نشانه‌های توسعه سیاسی در جوامع توسعه‌گرا و از کلیدی‌ترین شناسه‌های برساننده حکمرانی خوب هستند. اما عصبیت شناختی، بی‌عدالتی جنسیتی و رفتارهای فرصت‌طلبانه ضمن رشد قرائت مینی‌ماکسی و جانبدارانه، بستر مهیایی برای ظهور فساد به‌عنوان یکی از شناسه‌های حکمرانی بد در زیست سیاسی- اجتماعی فراهم کرد. تلاش برای فهم این پیوند، باعث تلاقی دکترین جنسیت خیرخواه و متخاصم به‌عنوان پشتوانه‌های معرفتی رهیافت سنتی و مدرن گردید. برخلاف درک زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی ضدفساد در منظومه شناختی رسانه‌های کلاسیک، تفاوت جنسیتی در فسادپذیری باعث انتقاد از همبستگی منفی بین جنسیت و فساد در خوانش مدرن رسانه‌های نوظهور می‌شود. بر این اساس، تحلیل اثرات نمایندگی سیاسی زنان بر فساد به‌عنوان هدف اصلی پژوهش جاری است. به بیان دیگر، چگونه نمایندگی سیاسی زنان و فساد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟ و نقش رسانه‌های بین‌المللی در این پیوند چیست؟ فرضیه پژوهش با انتقاد از رهیافت خطی و علیت معکوس، پیوند بین جنسیت و فساد را بسترپرورده می‌داند که طبق آن، نمایندگی سیاسی زنان و فسادپذیری پائین به موقعیت و خطمشی‌های آنان در طی زمان بستگی دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی به آزمون فرضیه در سه سطح خرد، میانی و کلان می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حضور زنان در زیست سیاسی و کاهش نرخ فسادپذیری لزوماً یک قاعده علی مطلق نیست. در این میان، رسانه‌های بین‌المللی ازجمله رسانه‌های برون‌مرزی ایران، با کارکردهایی مانند نظارت و آموزش، می‌توانند با پرداخت هوشمندانه به حضور زنان در زیست سیاسی، ضمن مشروعیت‌بخشی به آنان در چرخه زیست سیاسی در جوامع هدف، اتهام تبعیض رسانه‌ای در عرصه جنسیت را از خود دور سازند.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، حکمرانی خوب، رسانه‌های بین‌المللی، فساد، نمایندگی سیاسی زنان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

^۱ دکترای سیاست تطبیقی و پژوهشگر پسادکتری، مونیخ، آلمان.



۱. مقدمه

حکمرانی خوب به‌مثابه یکی از شالوده‌های دموکراسی، مورد توجه بسیاری از سیاست‌پژوهان، رفتارشناسان، علمای اجتماعی و اصحاب رسانه‌های بین‌المللی در طی چند دهه اخیر واقع شد. این شیوه سیاست‌ورزی با ابتدا بر نوسازی بوروکراتیک و ظرفیت‌سازی نهادی، یکی از شناسه‌های جوامع توسعه‌گرا و مدرن شناخته می‌شود. در واقع، حکمرانی خوب و دموکراتیک ضمن احترام به حقوق انسانی و پاسخگویی به شهروندان، اهتمام مضاعفی برای بازدارندگی در برابر سوءاستفاده از مناصب سیاسی توسط اصحاب قدرت می‌کند. گرچه حکمرانی خوب با تمهید فرصت و آزادی مدنی، ایجاد عدالت اجتماعی و حکومت قانون به‌عنوان رژیم غیرجنسیتی انگاشته می‌شود، اما با آغاز قرن بیست‌ویکم با چالش‌های گوناگونی مواجه گردید. یکی از وجوه این دشواری، موضوع جنسیت و ارتباط آن با پدیده فساد است. از آنجایی که نابرابری جنسیتی و فساد از آسیب‌های اجتماعی شایع در جوامع گوناگون است، تحلیل پیوند بین آنها از اواخر قرن بیستم مورد توجه جدی پژوهشگران از جمله رسانه‌پژوهان قرار گرفت.

گرچه در منظومه‌شناختی رسانه‌های نوین، نقش‌آفرینی زنان در زیست سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یک نیروی مؤثر در حکمرانی خوب محسوب می‌شود (World Bank, 2001: 12)، اما ضرورتاً یک هدف بالذات نیست، بلکه مکانیسمی برای تعدیل نابرابری جنسیتی و کاهش ضریب فساد است. این تلاش‌ها به همراه اهتمام جدی نظام‌های سیاسی برای گذار به سوی بی‌طرفی جنسیتی و فرهنگ دموکراتیک، نوید تغییر بنیادی در قرارداد اجتماعی بین دولت و ملت می‌دهد. در حالی که مطالعه پیوند بین جنسیت و فساد در خوانش متعارف به معنای تلاش برای برجسته‌سازی یک موضوع حاشیه‌ای است، در قرائت فمینیستی یک امر کلیشه‌ای است. برخلاف این نوع خوانش حداکثری-حداقلی، سیاست جنسیتی اهمیت مضاعفی در تحلیل پدیده شایع فساد در طی سال‌های اخیر یافته است. چنین اهمیتی مبتنی بر یک عصبیت شناختی نیست که زنان را جنس منصف‌تر می‌پندارد، بلکه تلاشی برای فهم تفاوت‌های جنسیتی ریشه‌دار در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است.

از منظر تاریخی، مناقشات رسانه‌ای راجع به پیوند بین جنسیت و فساد در اواخر قرن بیستم و با تلاش برای تحلیل ایستارهای متفاوت زنان و مردان در موضوعات اجتماعی آغاز شد. این تلاش‌ها پشتوانه سه نسل مطالعاتی شده است. موج مطالعاتی اول با تکیه بر دکتربین



جنسیت‌زدگی خیرخواه^۱، ضمن تأکید بر رفتارهای حمایتی و خطرگریز زنان، مسئولیت آنها را نسبت به هنجارهای اخلاقی- اجتماعی بیشتر می‌پندارد (Agerberg, 2014: 14). ملهم از این خوانش، بی‌تمایلی زنان به سوءاستفاده از قدرت باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود. مزید بر آن، زنان یک نیروی اجتماعی جهت افزایش نرخ شفافیت و کارآمدی سیاسی هستند. با وجود انتقادات جدی بر این قرائت و تغییر رویکردهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی جهت تبیین پیوند بین جنسیت و فساد، تجهیز شناختی اصحاب رسانه‌های بین‌الملل مبنی بر اهمیت رهیافت‌های جنسیتی در سیاست‌های ضدفسادی باعث تلاش جهت تحلیل دقیق‌تر چنین پیوندی شده است (Brians, 2005: 357).

موج دوم مطالعات با تلاش برای بررسی تطبیقی درک افکار عمومی راجع به فساد در سطح بین‌الملل، نقش دیگر متغیرهای اثرگذار بر پیوند بین جنسیت و فساد در سطوح ملی و فراملی را هم مدنظر قرار دادند. به بیان دیگر، تفاوت ایستارهای جنسیتی راجع به فساد به متغیرهای نهادی مانند ساختار سیاسی، سطح توسعه اقتصادی، کیفیت دموکراسی، آموزه‌ها و رفتارهای فرهنگی هم بستگی دارد. به این ترتیب، نرخ مشارکت کمتر زنان در رفتارهای مفسدانه لزوماً ناشی از اولویت‌ها و ایستارهای فردی آنها نیست، بلکه عوامل برون‌زاد بر چنین رفتاری تأثیر می‌گذارند. در بیان دیگر، سطح پایین فساد و نمایندگی سیاسی زنان در جوامع مختلف لزوماً در وابستگی متقابل نیستند، بلکه ناشی از اثرگذاری نهادهای اجتماعی است. اما نسل سوم مطالعات با استعانت از سیاست تفاوت و تمایز به تحلیل پیوند بین فساد و جنسیت می‌پردازد. در منظومه شناختی موج سوم، هنجارهای جنسیتی، نابرابری و عصبیت‌های اجتماعی و نوع ساخت سیاسی ضرورت توجه به مسئله جنسیت در توسعه سیاست‌های ضد فساد را ایجاب می‌کند (Esarey & Chirillo, 2013: 379-380). این نسل با استخدام رهیافت جنسیتی و تلقی زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی قربانی، فرصت‌سازی اقتصادی، سیاسی و مدنی برای زنان و درک سرمایه‌های مدیریتی آنان را راهبردهای ضدفسادی در سیاست‌گذاری و حکمرانی خوب می‌پندارد.

حال با تأمل در ملاحظات بالا، اهتمام اصلی این نگاشته، تحلیل پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و فساد در چرخه زیست سیاسی با تأکید بر نقش رسانه‌های بین‌المللی است. به بیان دیگر،

^۱ Benevolent Sexism: طبق این دکتین، زن موجودی زیبا، لطیف و شکننده است که نیازمند حمایت‌های سیاسی- اجتماعی است. هم‌چنین، این رهیافت مخالف تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های جنسیتی است.



چگونه نمایندگی سیاسی زنان و فساد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟ و نقش رسانه‌های بین‌المللی در این پیوند چیست؟ فرضیه پژوهش با انتقاد از قرائت خطی و همبستگی معکوس، پیوند بین جنسیت و فساد را امری زمان‌مند می‌داند که طبق آن، نمایندگی سیاسی زنان و فسادپذیری پائین به موقعیت و خطمشی‌های آنان در طی زمان بستگی تام دارد.

اهمیت پژوهش پیش رو برای رسانه‌های برون مرزی ایران از آن جهت است که هر از گاهی، این رسانه‌ها با اتهام عدم رعایت عدالت جنسیتی در برنامه‌هایشان مورد نقد رسانه‌های رقیب خود در جوامع مخاطب قرار می‌گیرند. لذا، رهیافت‌های حاصل از این مقاله علمی، می‌تواند یاری‌رسان تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران رسانه‌های برون مرزی صداوسیما باشد. عدم توجه به مسئله عدالت جنسیتی در رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون مرزی، موجب کاهش مخاطبان این رسانه‌ها و ضریب نفوذ آنها در کشورها و جوامع هدف خواهد شد.

پیش از پردازش تحلیلی و آزمون فرضیه پژوهش، شفاف‌سازی و تبیین روش پژوهش ضرورت دارد. تکاپوی روشمند پژوهش جاری جهت تجهیز شناختی از وضعیت نمایندگی سیاسی زنان، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش جاری با تلاش برای دسته‌بندی قرائت‌های گوناگون از نمایندگی سیاسی زنان، درصدد تحلیل پیوند بین جنسیت و فساد است. نگارنده پژوهش حاضر با مطالعه تحقیقات موجود در این حوزه و تحلیل وضعیت نمایندگی سیاسی زنان، نشان می‌دهد که نسبت بین جنسیت و فساد در چرخه زیست سیاسی محتاج تحلیل آن در سطوح خرد، میانی و کلان است. انتخاب تحقیقات به روش هدفمند و با معیار اعتبار علمی آن منابع بوده است. ملهم از این گونه‌بندی، گرچه هر سطح تحلیل قرائت ویژه‌ای از این پیوند دارد، اما غفلت از هر یک باعث کج‌فهمی مسئله نمایندگی زنان و نسبت آنها با فساد در زیست سیاسی خواهد شد. برخلاف مطالعات و تحقیقات موجود، تلاش برای دسته‌بندی خوانش‌های گوناگون از جنسیت و فساد در سطوح سه‌گانه خرد، میانی و کلان از یک سو و نسبت‌سنجی آنها از سوی دیگر، به‌عنوان نوآوری اصلی پژوهش جاری است. به بیان دیگر، ادبیات موجود در این حیطه با رویه تک‌ساحتی و اغلب ایدئولوژیک، تنها به شناخت چالش‌های موجود در یک سطح تحلیل می‌پردازند، حال آن‌که غفلت از دیگر سطوح تحلیل و نسبت‌سنجی آنها به‌عنوان خلاء اصلی در ادبیات پژوهش است. به این ترتیب، پژوهش جاری با واکاوی نمایندگی سیاسی زنان، ضمن تلاش برای شناخت چالش‌های اصلی در هر یک از سطوح، اهتمام وافر برای فهم نسبت بین جنسیت و فساد و در تالاقی با نقش رسانه‌ها می‌کند که مؤید وجه نوآورانه این مقاله است.



۲. چارچوب نظری

اهمیت تحلیل رابطه بین جنسیت و فساد در طی دو دهه اخیر، بسیاری از نظریه‌پردازان و رفتارشناسان حوزه‌های مختلف را واداشت تا چنین پیوندی را به بند تشریح تئوریک درآورند. این‌گونه تلاش‌های نظری با الهام از دکتربیندگی سیاسی صوری^۱ و جوهری^۲ از یک سو و کرسی‌نشینی سیاسی بسیاری از زنان در رژیم‌های دموکراتیک از سوی دیگر، با جدیت بیشتری همراه شد. چنین اهمیتی با گرت‌برداری از موج تبیین سیستمی و راهبردی، ضمن الهام‌پذیری از پویای‌های درونی احزاب به‌ویژه ایدئولوژی یا ساختار سازمانی، تحت تأثیر فرآیندهای بیرونی مانند نظام انتخاباتی و تکثیر فرهنگ عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی است.

ملهم از دگرذیسی‌های گوناگون سیستمی، نهادی و راهبردی از یک سو و تغییر کارویژه رسانه‌ها از ابزار قدرت به منبع معرفت از سوی دیگر، نظریه‌های گوناگونی به تحلیل رابطه بین جنسیت و فساد پرداختند. طبق رهیافت ذات‌گرا، هر چه مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی بیشتر باشد، نرخ فساد کاهش می‌یابد (Bohan, 1993: 2-3). اما حامیان نظریه نهادگرایی بر این باورند که پیوند بین فساد و جنسیت با نوع و کیفیت نهادهای دموکراتیک مشروط می‌شود (Kenney, 2019: 401). طرفداران رهیافت جامعه‌پذیری هم خطرپذیری کمتر و خود-کنترلی بیشتر زنان را باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌پندارند (Betz & O'Connell, 1989: 321-322). اما طبق نظریه پیوند، دوری زنان از شبکه‌های فساد و محرومیت از ساخت‌های سیاسی مردسالار باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود (Smith-Lovin & McPherson, 1993: 224-225). با وجود قرائت‌های نظری مختلف، پیوند بین جنسیت و فساد را می‌توان بر اساس چند پشتوانه نظری به تحلیل گذاشت. گرچه هر یک از رهیافت‌ها با ابتننا بر منطق دکتربیندگی، طبق آموزه‌های سامان‌بخش خود به تبیین چنین پیوندی دست می‌زنند، اما هر یک از آنها وجهی از این رابطه را روشن می‌کند.

۱. Descriptive Representation: این‌گونه نمایندگی سیاسی قائل به افزایش شمار زنان در مناصب سیاسی است. طبق این فهم کمی، افزایش تعداد زنان حاضر در قدرت سیاسی، نمادی از توسعه سیاسی و حکمرانی خوب است.

۲. Substantive Representation: این‌گونه نمایندگی سیاسی، قائل به بسترسازی برای مشارکت زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. طبق این قرائت کیفی، اثرگذاری زنان بر فرآیند سیاست‌گذاری و سهم‌بری آنها از قدرت تصمیم‌گیری، نمادی از توسعه سیاسی و حکمرانی خوب است.



۲-۱. بازنمایی جنسیت در رسانه

رسانه‌ها به‌عنوان یکی از الزامات زیست‌دموکراتیک مدرن، برآیند انقلاب‌شناختی-ارتباطی و مولود چرخش قدرتند که تأثیرات بسیاری بر سیاست جنسیتی دارند. در حالی که در قرائت سنتی، رسانه‌ها به‌عنوان بازیگران وابسته و دستگاه تبلیغات قدرت محسوب می‌شدند، به نیروی اجتماعی مستقل و بازی‌ساز در خوانش مدرن بدل شدند. گفتمان‌سازی رسانه‌ها در عصر جدید باعث شد تا از کسوت توزیع‌کننده‌ی مسکوت‌اطلاعات، به جایگاه کارگزار اثرگذار و جریان‌ساز ارتقاء یابند. حسب این تحول، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در بازنمایی هنجارها و ارزش‌های جنسیتی دارند. به این ترتیب که با انعکاس تصوّرات جنسیتی و فرهنگی در سطح جامعه، دست به مفصل‌بندی یک نوع فرهنگ جنسیتی می‌زنند که حسب آن، زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی جدید در صحیفه سیاست و زنجیره نمایندگی سیاسی، تحقیر یا تجلیل می‌شوند. بازتولید چنین کلیشه‌ها و تصوّرات قالبی باعث می‌شود تا نوع پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و مسئله فساد هم تغییر یابد. به این صورت که اگر رسانه‌ها با اثرپذیری از سیاست قدرت، در صدد تبدیل بی‌عدالتی جنسیتی در نمایندگی سیاسی به‌عنوان یک عادت مألوف، ارزش و هنجار فرهنگی باشند، به همان نسبت هم حضور زنان در زیست سیاسی را یکی از عوامل فسادبرانگیز تلقّی خواهند کرد (Kay, 2020: 14-22). در مقابل، اگر رسانه‌ها با تلاش برای برجسته‌سازی تبعیض‌های جنسیتی از جمله در جوامع غربی، آن را یک ناهنجاری فرهنگی معرفی نمایند، مسئله نمایندگی سیاسی زنان و حضور بیشتر آنها در زیست سیاسی را یک عامل بازدارنده در ظهور فساد تلقّی خواهند کرد. طبق این امر، نیک‌پیداست که نوع گفتمان‌سازی و تولید محتوای رسانه‌ها اهمیت بسیاری در نحوه بازنمایی جنسیت دارد. در حقیقت، تغییر کارویژه رسانه‌ها از کارگزار قدرت به منبع معرفت از یک سو و تلاش برای حصر فرهنگی و جهت‌دهی به افکار عمومی از سوی دیگر، باعث شد تا به گونه‌ای به بازنمایی سیاست جنسیتی دست بزنند که ضمن بازتاب تصوّرات و کلیشه‌های رسانه‌ای، منجر به جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نوینی در زیست سیاسی شود.

۲-۲. رهیافت تفاوت‌های جنسیتی

این رهیافت با قرائت خطّی از رابطه بین جنسیت و فساد، ضریب فسادپذیری زنان را کمتر از مردان می‌پندارد. به بیان دیگر، طرفداران این رهیافت نظری با تأکید بر خطرپذیری کمتر و رفتارهای حامیانه و اجتماعی زنان، حضور سیاسی و سهم بیشتر آنان در زیست سیاسی و اقتصادی را مکانیسمی برای کاهش فساد می‌دانند. طبق این رهیافت آرمانی، مسئولیت‌پذیری



اخلاقی و هنجارپذیری اجتماعی زنان نه تنها به مانعی برای فعالیت در عرصه‌های فسادبرانگیز بدل می‌شود بلکه تحمل چنین رفتارهایی را هم در آنان تخفیف می‌دهد (Swamy et al., 2001: 25). این رهیافت حداکثری با تلقی نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان یک هدف، حضور سیاسی آنان را ضامنی برای تخفیف رفتارهای فرصت‌طلبانه و کاهش ضریب فساد می‌پندارد (Barnes & Beaulieu, 2018: 135-136). جذابیت این رهیافت نظری در میان نسل اول مطالعات باعث شد تا بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۰۱ خود، با تأکید بر فرصت‌سازی جوامع برای افزایش مشارکت زنان در عرصه عمومی، این برنامه سیاستی را تضمینی بر تجارت، حکومت شفاف و رشد اقتصاد تولیدی تلقی نماید. چنین خوانشی از پیوند بین فساد و جنسیت باعث شد تا زنان تبدیل به نیروی اجتماعی ضدفسادی شوند که نمایندگی سیاسی و حضور آنان بر کرسی‌های قدرت به مکانیسم ضروری برای کاهش نرخ فساد بدل شود (Dollar et al., 2001: 427). گذشته از آن، اهمیت این نگرش پارادایمی در جوامع مختلف باعث شد تا حتی احتمال مشارکت زنان در رفتارهای فسادبرانگیز با سیاست‌های تحریمی - تأدیبی شدیدی از سوی رأی‌دهندگان به‌ویژه در هنگام انتخابات مواجه شود (Esarey & Schwindt-Bayer, 2018: 5). بنابراین، شکاف‌های جنسیتی به‌مثابه برآیندی از تفاوت‌های شناختی، احساسی و رفتاری، ناشی از واقعیت‌های بیولوژیکی، روان‌شناختی و تجربی جوامع گوناگون است.

۲-۳. رهیافت لیبرال دموکراتیک

این قرائت نظری با رواقی‌گری^۱ و خوانش مبتنی بر منطق تردید، بر این باور است که پیوند بین جنسیت و فساد در بسترها و ساختارهای نهادی گوناگون یکسان نیست. حامیان این رهیافت نظری با انتقاد از قرائت خطی نظریه تفاوت جنسیتی از یک سو و تأکید بر پیچیدگی پیوند بین فساد و جنسیت از سوی دیگر، بر این باورند که اگر فساد به یک هنجار و رویه اجتماعی مقبول در سیاست‌ورزی بدل شود و نهادهای سیاسی هم ضرورتی برای مبارزه با آن نداشته باشند، شکاف جنسیتی در فسادپذیری کمتر خواهد بود (Esarey & Chirillo, 2012: 24). گرچه این روایت با اتکا بر دکترین «نظام عادلانه»، نهادهای لیبرال دموکراتیک را فرصتی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان و کاهش نرخ فساد سیستمی می‌پندارد، اما قائل به

¹ Stoicism

² Fair System



رابطه علی نیست. در بیان دیگر، سطح پائین فساد و نمایندگی سیاسی زنان در جوامع دموکراتیک لزوماً در وابستگی متقابل نیستند، بلکه ناشی از اثرگذاری نهادهای اجتماعی است. در واقع، اگر محرکه‌ها و ساختارهای فرصت برابری برای رفتارهای فرصت‌طلبانه وجود داشته باشد، بازتوزیع قدرت سیاسی و رشد آزادی سیاسی زنان لزوماً منجر به تغییر نرخ فسادپذیری در میان زنان و مردان نمی‌شود. به این ترتیب، رهیافت لیبرال دموکراسی با انتقاد از دکترین «جنسیت‌زدگی خیرخواه» و رهیافت تفاوت‌جنسیتی، بر این باور است که تفاوت‌های جنسیتی ناشی از تهدیدات و فرصت‌های بیرونی است و زنان ضرورتاً ضریب فسادپذیری کمتری در نسبت با مردان ندارند.

۲-۴. رهیافت ساختار فرصت (نهادگرایی)

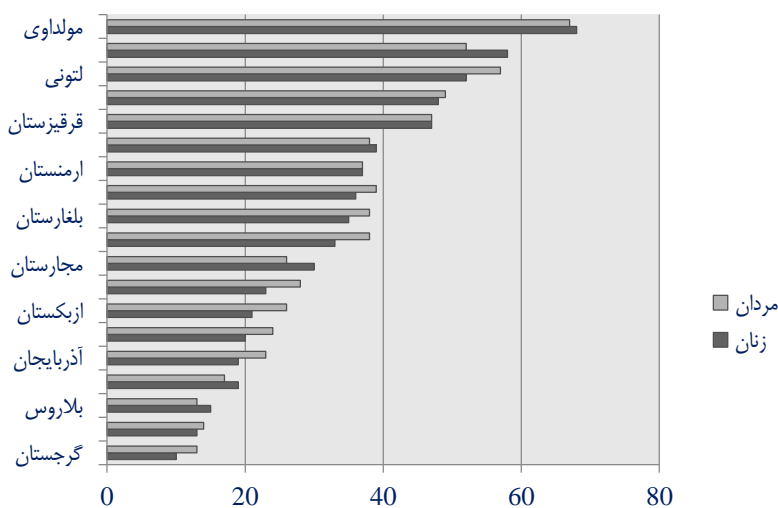
این نظریه با انتقاد از دو رهیافت تفاوت‌جنسیتی و لیبرال دموکراتیک، بر این فرضیه استوار است که بیش از تمایلات ذاتی و درونی، فرصت‌های کمتر و محدودیت‌های بیشتر زنان برای نمایندگی سیاسی باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود. این رهیافت با اتکا بر سندروم جنسیت‌زدگی عدوانی و خصمانه^۱، بر این باور است که زنان ضرورتاً فسادپذیری کمتری در مقایسه با مردان ندارند، بلکه نوع بسترهای نهادی و فرهنگی تعیین‌کننده رفتارهای فرصت‌طلبانه آنهاست. به بیان دیگر، آنچه که نرخ فساد زنان را کمتر از مردان نشان می‌دهد، محرومیت بیشتر آنان از دسترسی به شبکه‌ها و ساختارهای سیاسی مردسالارانه است. مزید بر آن، وجود نهادهای نظارتی و آموزه‌های مدنی در رژیم‌های دموکراتیک باعث خود-کنترلی بیشتر زنان و بی‌رغبتی آنها برای مشارکت در رفتارهای رانتیری می‌شود. حال آن‌که فقدان متغیرهای نهادی قدرتمند در جوامع غیردموکراتیک و درک رفتارهای فرصت‌طلبانه به‌عنوان یک هنجار اجتماعی مقبول باعث می‌شود که نرخ فسادپذیری زنان و مردان تفاوت چندانی نداشته باشد (Esarey & Chirillo, 2013: 379-382). شرایط زیستی و مقتضیات تصمیم‌گیری به‌عنوان دو پایه اصلی رهیافت ساختار فرصت است. به این ترتیب که وجود فرصت لازم و شرایط مناسب ضمن نقض دکترین تفاوت‌جنسیتی، تمایز در ضریب فسادپذیری زنان و مردان را کاهش می‌دهد.

^۱ Hostile Sexism: این دکترین با ابتنا بر منطق مردسالارانه، زن را موجودی ضعیف می‌پندارد که رسیدگی به امور خانگی مهم‌ترین وظیفه آنان است.



۳. نمایندگی سیاسی جنسیتی و فساد؛ یک پارادایم و چند قرائت

فساد به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده‌ی توسعه، ضمن تعلیق پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، باعث کاهش شفافیت سیاسی و تخفیف آثار اقدامات انجام یافته می‌شود. فساد به‌عنوان یکی از شناسه‌های حکمرانی بد، به استفاده از قدرت در جهت منافع شخصی و جناحی اشاره می‌کند که بر حسب نوع بازیگران و نهادهای درگیر، وجوه گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن نمایان می‌شود. اما ناگفته نماند که با وجود درک ناهمسوی از ارتباط جنسیت و فساد، فساد یکی از سه چالش اصلی رویاروی جوامع است که مبارزه با آن یکی از الزامات اصلی سیاست‌ورزی خوب است.



شکل ۱. درک جنسیتی از فساد به‌عنوان یکی از سه چالش اصلی رویاروی جوامع، ۲۰۱۶

(Gerasymenko, 2018: 16)

همان‌طوری که آمارهای نمودار بالا نشان می‌دهند، میانگین زنان و مردانی که مبارزه با فساد را یکی از سه چالش اصلی حکومت‌ها می‌پندارند، به ترتیب ۵۸ درصد و ۵۲ درصد است. بر اساس این داده‌های آماری، مخاطرات و هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فساد، تلاش برای مبارزه با آن را دوچندان می‌کند. چنین ضرورتی ناشی از آن است که برابری جنسیتی، مبارزه با فساد و حکمرانی غیرجنسیتی به‌عنوان نمادهایی از توسعه سیاسی، یکی از شناسه‌های



اصلی رسانه‌های نوین و جوامع توسعه‌گراست. ملهم از این واقعیت، قرائت‌های سه‌گانه «انکار»^۱، «اتقان»^۲ و «امتناع»^۳ در میان رفتارشناسان و پژوهشگران بروز یافت که این بخش از نگاه‌ها در تلاش برای آزمون کمی و کیفی آنهاست.

۳-۱. سطح خرد؛ تقارن و همسازی بین جنسیت و فساد

طبق این رهیافت، نمایندگی سیاسی زنان باعث کاهش نرخ فساد می‌شود و فساد هم منجر به کاهش نرخ مشارکت سیاسی زنان خواهد شد. این خوانش علاوه بر تأکید بر اجتماعی‌بودگی، خطرگریزی و سرمایه‌های سیاسی - انتخاباتی زنان، خطمشی‌ها و برنامه‌های سیاسی متمایز آنان نسبت به مردان را هم باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌پندارد. در واقع، برنامه‌های اجتماعی و خدمتی، اهتمام جدی آنان برای مبارزه با فساد و بسیج علیه ساخت‌های سیاسی مردسالار، نشانه‌ای از فسادپذیری کمتر زنان است. این قرائت با الهام‌پذیری از دکنترین «جنس خیرخواه و منصف‌تر» و استمداد از تز خود-انتخابی، بر این باور است که از آن جایی که تعداد اندکی از زنان قادر به نشستن بر کرسی‌های سیاسی می‌شوند، تمایل آنها برای کنش‌های سیاسی فرصت‌طلبانه کمتر خواهد بود. مزید بر آن، ناآشنایی زنان با بازی سیاست باعث می‌شود تا با رفتارهای صادقانه، اهتمام جدی برای نمایش کفایت سیاسی خودشان نشان دهند. این فرضیه با تز «دید رسانه‌ای» و منطق «پیش‌رانی رسانه‌های جمعی» هم قابل تحلیل است. به این ترتیب که رشد مشارکت رسانه‌ای زنان و اهتمام مضاعف آنها برای استیفای حقوق سیاسی - اجتماعی خودشان باعث می‌شود تا علاوه بر کسب نتایج بهتر انتخاباتی، ضریب آلاینده‌گی سیاست را هم کاهش دهند. در حقیقت، رسانه‌ها با فرصت‌سازی برای فهم زنجیره نمایندگی از یک سو و اجتماعی‌سازی سیاست از سوی دیگر، بستر مهمیایی برای زنان جهت پیوند بین زیست خصوصی و سیاسی‌شان به وجود می‌آورند. در این وضعیت، نه تنها آنها از مکانیزم‌های کارآمدی برای پایش بی‌وقفه رفتارهای نمایندگانشان برخوردار

^۱ این قرائت، نهادینگی هنجارها و عادت‌واره‌های جنسیتی در جوامع را باعث کاهش مشارکت زنان در زیست سیاسی - اجتماعی نمی‌داند.

^۲ این رهیافت، فقدان سیاست غیرجنسیتی از یک سو و نهادینگی آموزه‌های جنسیتی در جوامع از سوی دیگر را منجر به تغییر نرخ مشارکت سیاسی زنان می‌پندارد.

^۳ این قرائت به‌عنوان بدیل سوم، افزایش یا کاهش نرخ مشارکت را وابسته به اقتضائات محیطی، زمانی و موضوعی می‌داند. مزید بر آن، این رهیافت بر این باور است که لزوماً همبستگی مثبت مطلقی بین (عدم) وجود هنجارهای جنسیتی و تغییر نرخ مشارکت زنان وجود ندارد.



خواهند شد، بلکه با نشستن بر کرسی‌های مدیریت سیاسی، می‌توانند آفات سیاست‌ورزی را کاهش دهند. طبق این فهم، نیک پیداست که فارغ از جایگاه نظارتی یا مدیریتی زنان به لطف رسانه‌های جدید، حضور آنها در زیست سیاسی باعث کاهش سطح فساد در زنجیره نمایندگی خواهد شد. ملهم از منطق همبستگی منفی و علیت معکوس، هر چه نرخ نمایندگی سیاسی زنان بیشتر باشد، ضریب فساد پائین می‌آید (Sundstrom & Wangberud, 2016: 355-366). در بیان دیگر، طبق نظریه رفتار افتراقی^۱، درک متمایز رأی‌دهندگان از فسادپذیری مسئولین زن و مرد به عنوان پشتوانه معرفتی سندروم تفاوت جنسیتی است. این قرائت با تأکید بر آثار فسادپذیری بر رفتار رأی‌دهی، معتقد است که عدول زنان از خوانش متعارف مبنی بر فسادپذیری کمتر با واکنش شدید جامعه و رأی‌دهندگان مواجه خواهد شد (Dolan, 2010: 70). اما بخشی‌نگری و تقلیل‌گرایی شناختی این رهیافت را می‌توان در توجه محض به قرائت غالب و غفلت از ساختارهای سیاسی و فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ملاحظه کرد. بطلان خوانش تعمیمی این رهیافت را می‌توان در آمارهای مؤسسه شفافیت بین‌المللی به وضوح مشاهده کرد.

جدول ۱. میزان مشارکت زنان و نرخ فساد در آمریکای لاتین، ۲۰۱۳

	۱۰۰ = فقدان فساد	
	۰ = فساد بالا	
کشور	درجه فساد	زنان قانون‌گذار و سیاستمدار
شیلی	۷۲	٪ ۲/۱۴
اروگوئه	۷۲	٪ ۱/۱۲
کاستاریکا	۵۴	٪ ۸/۳۸
کوبا	۴۸	٪ ۹/۴۸
برزیل	۴۳	---
السالوادور	۳۸	٪ ۲/۲۶
پاناما	۳۸	---
پرو	۳۸	٪ ۵/۲۱
کلمبیا	۳۶	٪ ۱/۱۲
آرژانتین	۳۵	٪ ۴/۳۷
مکزیک	۳۴	٪ ۸/۳۶
بولیوی	۳۴	٪ ۴/۲۵

^۱. The Differential Treatment Theory



ادامه جدول ۱. میزان مشارکت زنان و نرخ فساد در آمریکای لاتین، ۲۰۱۳

	۱۰۰ = فقدان فساد ۰ = فساد بالا	
گواتمالا	۳۳	۳/۱۳٪
جمهوری دومینیکن	۳۲	۸/۲۰٪
اکوادور	۳۲	۷/۳۸٪
نیکاراگوئه	۲۹	۲/۴۰٪
هندوراس	۲۸	۵/۱۹٪

(Ferreira et al, 2014: 14)

داده‌های آماری جدول بالا ضمن نقض رهیافت تفاوت جنسیتی، نشان می‌دهد که دو کشور اروگوئه و شیلی به‌عنوان دو واحد سیاسی در آمریکای لاتین که در زمره کشورهای با نرخ فسادپذیری کمتر قرار می‌گیرند، کمترین میزان نمایندگی سیاسی زنان منتخب در کنگره و پارلمان را دارند. در مقابل، نیکاراگوئه که با اصلاحات سیاسی - انتخاباتی و قانونی سال ۲۰۱۲، سهم زنان قانون‌گذار را افزایش داد، در رده کشورهای با بالاترین میزان فسادپذیری قرار دارد. آرژانتین و مکزیک هم با وجود سهم نسبتاً بالای نمایندگی سیاسی زنان، در عداد کشورهای فسادپذیر قرار می‌گیرند. این آمارها نشان می‌دهند که پیوند بین ایستارهای اجتماعی، نابرابری جنسیتی و اثرات آن بر فساد در رهیافت تفاوت جنسیتی مغفول است.

گرچه طبق نظریه جنسیت دولبه^۱، کلیشه‌های روایی مبنی بر فسادپذیری کمتر زنان در نسبت با مردان یک امتیاز انتخاباتی - سیاسی برای آنان خواهد بود، اما فرهنگ قدرت و مناسبات جنسیتی بر این رابطه تأثیر می‌گذارد. در واقع، ملهم از رویکرد زمینه‌ای^۲، تفاوت جنسیتی چندانی در نرخ فسادپذیری زنان و مردان در رژیم‌های غیردموکراتیک وجود ندارد. این نوع همسویی ناشی از تبدیل فساد به یک رویه عادی و حتی هنجار اجتماعی مقبول در این جوامع است. مزید بر آن، خوگیری و الفت زنان با هنجارهای سیاسی - نهادی جاری در جوامع غیردموکراتیک باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی می‌شود (Alatas et al., 2009: 678). حتی به فرض پذیرش دکترین تفاوت جنسیتی، نهادها و احزاب از آن به‌مثابه مکانیسم انتخاباتی و یک فرصت سیاسی

۱. Ambivalent Sexism؛ به‌عنوان یک رهیافت نظری، بر این باور است که جنسیت‌زدگی دارای دو زیرشاخه «خیرخواهانه» و «خصمانه» است. به بیان دیگر، هم بر وجوه مثبت و هم منفی جنسیت در زیست سیاسی می‌پردازد.

۲. Contextual Approaches



جهت افزایش شانس پیروزی انتخاباتی بهره می‌گرفتند. حال آن‌که چنین مسئله‌ای حتی در رژیم‌های دموکراتیک هم کمتر دیده می‌شود. گذشته از آن، نه تنها این خوانش در جوامع و سیستم‌های سیاسی مختلف به‌ویژه رژیم‌های اقتدارگرا و شبه‌دموکراسی‌های آفریقا، غرب آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی ناکارآمد است، بلکه فساد در برخی کشورهای غیردموکراتیک به‌مثابه ابزاری برای کامیابی سیاسی است (Benstead & Lust, 2018: 85).

بنابراین، رهیافت تقارن بین جنسیت و فساد در سیستم‌های غیردموکراتیک و غیرپاسخگو صادق نیست. به این معنا که شهروندان و رأی‌دهندگان ضریب فسادپذیری زنان و مردان مسؤل را یکسان می‌پندارند. طبق این نگرش، رأی‌دهندگان هیچ توقع متمایزی از آنها ندارند تا به تبع آن از مکانیسم‌های تحریمی - تأدیبی متناسب بهره بگیرند. از این‌رو، گرچه گاهی رأی‌دهندگان نرخ فسادپذیری زنان را کمتر از مردان می‌پندارند، اما لزوماً رفتارهای مختلفی از خود نشان نمی‌دهند. به این معنا که چنین پنداشتی تغییری در رفتار رأی‌دهی آنها ایجاد نمی‌کند. به این ترتیب، پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ فساد به سطح و کیفیت دموکراسی در کشورهای مختلف بستگی تام دارد.

۳-۲. سطح میانی؛ عدم تقارن و ناهمسازی بین جنسیت و فساد

این رهیافت با الهام از سندروم جنسیت‌زدگی متخاصم و ساختار فرصت، بر این باور است که زنان ضرورتاً نرخ فسادپذیری کمتری نسبت به مردان ندارند، بلکه تفاوت چنین ضریبی ناشی از فرصت‌های نابرابر آنهاست. این قرائت با افسوس‌زدایی از خوانش متعارف و ضدیت با تز تفاوت‌های جنسیتی، بر این فرضیه استوار است که میزان دسترسی به سیاست و حضور در زیست اجتماعی، تعیین‌کننده فرصت‌های لازم برای رفتارهای فاسدانه است (Goetz, 2007: 87). طبق این رهیافت، شکاف جنسیتی در خطرگریزی و فسادگریزی در سطح الیتستی (نخبگانی) کمتر از سطح توده‌ای است؛ به این معنا که نمایندگی سیاسی زنان و مردان می‌تواند به یک اندازه ضریب فساد را تغییر دهد. طبق آموزه‌های این رهیافت، نه تنها هیچ نوع شکاف جنسیتی در رفتارهای فسادپذیرانه وجود ندارد، بلکه قرار گرفتن مسؤلین زن و مرد در معرض شبکه‌های غیردموکراتیک از یک سو و تلقی رفتارهای فرصت‌طلبانه به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی و معیار کامیابی سیاسی توسط جامعه از سوی دیگر، باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی می‌شود. از منظر رسانه‌ای هم گرچه حضور زنان در زیست سیاسی نشانه‌ای بر رشد فرآیندهای دموکراتیک است،



اما لزوماً منجر به بهبود کیفیت و سلامت دموکراسی نمی‌شود. طبق این قرائت، بالاتکلیفی ساختاری زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی تحول‌طلب در سررسیدهای انتخاباتی باعث توسل آنها به نمادهای سیاسی و سازوکارهای شناختی جهت مدیریت این وضعیت می‌شود. در بیان دیگر، تصمیم‌گیری بر مبنای اندیشه‌های نااندیشیده باعث تأثیرپذیری زنان از رسانه‌ها به‌عنوان آموزگاران مدنی می‌شود. در این وضعیت، عدم مصونیت رسانه‌ها از سانسور سیاسی و نفوذ گروه‌ها و نهادهای مختلف باعث می‌شود تا با وزن‌دهی به موضوعات خاص، قدرت تنظیم مطالبات زنان و شکل‌دهی به اولویت‌های نمایندگانشان را داشته باشند (Memoli, 2020: 59). این گزاره با الهام از تز بیقراری و آفت رسانه‌ای، معتقد است که رسانه‌ها با تقویت بی‌تفاوتی سیاسی یا افزایش قرائت‌های انتقادی، رفتارهای نمایندگان سیاسی را جهت می‌دهند. بر این اساس، گرچه رسانه‌های آزاد فرصتی برای حضور زنان در مدیریت سیاسی کلان مهیا می‌کنند، اما باعث کاهش ضریب فساد نمی‌شوند.

از منظری دیگر، مکانیسم‌ها و ترتیبات نهادی باعث تغییر انگیزه‌های بازیگران سیاسی برای رفتارهای فرصت‌طلبانه می‌شود. به این ترتیب که اگر خرید آراء، حامی‌پروری، دلالی سیاسی، رشوه‌خواری و بی‌قانونی به یک رویه اجتماعی مقبول تبدیل شود، تفاوت‌های جنسیتی کاهش می‌یابد. مزید بر آن، در جوامعی که فساد یکی از موانع استخدام سیاسی زنان باشد، نابرابری‌های جنسیتی تشدید خواهد شد. تبلور چنین فرضیه‌ای را می‌توان در سیستم‌های حامی‌پرور مشاهده کرد. به این معنا که فرصت‌های لازم برای فساد و تقلب انتخاباتی در جوامع رانتیری بدل به یک امر جنسیتی می‌شود. به این صورت که تنها کسانی که ارتباطاتی با نخبگان سیاسی ملی و فروملی دارند و از منابع لازم برای حمایت از رفتارهای فرصت‌طلبانه و خرید سیاسی - انتخاباتی برخوردار باشند، نوع بازی سیاسی و ساختارهای نهادی موجود باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی خواهد شد (Bjarnegard, 2013: 37).

وجه دیگر این رهیافت بر تأثیرگذاری هنجارهای مرتبط با نوع رژیم و نهادهای سیاسی بر نحوه پیوند بین جنسیت و فساد تأکید می‌کند. بر این اساس، در بسترهایی که فرصت مانور سیاسی زنان بیشتر باشد و هنجارهای سیاسی جاری فرصتی برای زنان جهت نمایندگی سیاسی مهیا نمایند، حضور زنان باعث تعدیل ضریب فساد خواهد شد. در واقع، برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از اضلاع حکمرانی خوب و نمادی از تغییر و تحولات سازمانی و نهادی باعث اقبال بیشتر رأی‌دهندگان به نامزدی سیاسی زنان می‌شود. طبق منطق ساختار فرصت، نرخ



فسادپذیری زنان در جوامعی که آزادی مشارکت آنها در زیست سیاسی - اجتماعی کمتر است، بیشتر خواهد بود. در واقع، در رژیم‌هایی که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم باعث تحمیل محدودیت‌ها و قیودی بر رفتار زنان می‌شود، اصلاحات سیاسی و افزایش سهمیه نمایندگی زنان لزوماً باعث کاهش نرخ فساد نخواهد شد. چنین مسئله‌ای را می‌توان در جدول زیر به خوبی مشاهده کرد.

جدول ۲. شاخص‌های مختلف پیوند بین جنسیت و فساد در کشورهای در حال توسعه، ۲۰۰۰-۲۰۰۸

کشور	زنان در پارلمان	درجه کنترل فساد	شاخص توسعه انسانی	شاخص حکومت قانون	سرانه GDP (دلار)
الجزایر	۴۱/۵	۴۲	۶۴/۰	۴۳/۰	۱۳/۲۸۶۳
آرژانتین	۳۹/۳۲	۴۱	۷۵/۰	۴۶/۰	۳۰/۵۵۵۵
برزیل	۸۲/۷	۵۶	۶۷/۰	۳۴/۰	۱۴/۴۷۳۶
بلغارستان	۴۱/۲۱	۵۱	۷۲/۰	۵۸/۰	۲۳/۲۵۱۳
شیلی	۹۶/۱۲	۹۰	۷۶/۰	۸۳/۰	۹۰/۶۷۰۱
چین	۹۸/۲۰	۴۰	۶۱/۰	۷۳/۰	۶۲/۱۷۵۰
کلمبیا	۱۴/۱۱	۵۰	۶۵/۰	۲۰/۰	۶۸/۳۲۸۸
مصر	۲۱/۲	۲۹	۵۸/۰	۶۵/۰	۴۸/۱۳۶۷
اتیوپی	۷۴/۱۱	۳۰	۲۸/۰	۸۱/۰	۵۹/۱۷۱
مجارستان	۳۶/۹	۷۱	۷۹/۰	۶۷/۰	۴۴/۹۵۸۱
اندونزی	۱۷/۹	۳۳	۵۵/۰	۴۳/۰	۶۵/۱۳۲۲
اردن	۴۴/۳	۷۰	۶۵/۰	۶۷/۰	۳۱/۲۴۲۳
مالزی	۶۷/۹	۶۲	۷۲/۰	۵۹/۰	۸۹/۵۳۴۶
مکزیک	۱۶/۲۰	۵۱	۷۲/۰	۴۲/۰	۰۱/۷۸۲۸
مراکش	۳۷/۷	۴۷	۵۳/۰	۸۹/۰	۸۴/۱۸۴۱
نامیبیا	۶۳/۲۵	۷۲	۵۸/۰	۹۱/۰	۱۴/۳۰۷۳
پاکستان	۳۴/۲۱	۲۴	۴۵/۰	۵۰/۰	۳۲/۶۸۰
پاناما	۷۱/۱۲	۵۴	۷۲/۰	۵۰/۰	۴۲/۴۸۰۲
فیلیپین	۹۹/۱۵	۳۱	۶۱/۰	۳۷/۰	۳۲/۱۲۰۰
لهستان	۶۷/۱۸	۶۹	۷۷/۰	۷۰/۰	۶۷/۷۶۴۹
رومانی	۳۷/۱۰	۵۷	۷۳/۰	۶۷/۰	۰۸/۴۳۵۵
سنگال	۶۶/۱۷	۳۹	۳۸/۰	۵۰/۰	۸۲/۷۱۶
ترکیه	۸۶/۴	۶۱	۶۵/۰	۷۲/۰	۳۷/۵۹۰۷
اوکراین	۸۳/۶	۲۷	۶۹/۰	۶۷/۰	۷۸/۱۷۵۶
امارات	۰۰/۵	۸۳	۷۹/۰	۶۷/۰	۱۳/۲۸۶۳

(Jafari Samimi & Hosseinmardi, 2011: 723-24)



طبق آمارهای جدول بالا، گرچه فرصت‌سازی برای نمایندگی سیاسی بیشتر زنان باعث تقویت برخی شاخصه‌های اقتصادی می‌شود، اما ضرورتاً باعث تخفیف نرخ فسادپذیری نخواهد شد. داده‌های آماری جدول بالا نشان می‌دهند که رأی‌دهندگانی که با انتقاد از تفاوت‌های جنسیتی، نرخ فسادپذیری زنان و مردان را یکسان می‌پندارند، بیش از رأی‌دهندگان ملهم از سندروم جنسیت‌زدگی متخاصم و خیرخواه، به زنان اقبال نشان می‌دهند. مزید بر آن، در صورتی که رفتارها و سیاست‌های زنان همسویی بیشتری با آموزه‌های حکمرانی خوب داشته باشد، ضمن کاهش نرخ فسادپذیری با اقبال انتخاباتی رأی‌دهندگان مواجه می‌شوند.

اساساً یکی از مکانیسم‌های کشورهایی که با فساد سیاسی دست به گریبانند، طراحی سیستم سهمیه‌بندی جنسیتی است. این رهیافت نه تنها راهبردی برای کاهش شکاف جنسیتی در سیاست نمایندگی است، بلکه ابزاری برای کاهش نرخ فسادپذیری است. این نوع قرائت با الهام‌پذیری از تز «سهمیه‌بندی به‌عنوان لوح سفید»^۱، بیشتر در جوامع دموکراتیک و یا در حال گذار مشاهده می‌شود. اما گاهی سیستم سهمیه‌بندی به مکانیسم راهبردی رژیم‌های اقتدارگرا و ابزاری برای تقویت قدرت انتخاباتی و مشروعیت سیاسی بدل می‌شود (سهمیه‌بندی به‌عنوان ابزار دستکاری و تقلب^۲). در این نوع سیستم‌های غیردموکراتیک، نظام سهمیه‌بندی منجر به بازتولید شبکه‌های سیاسی فساد و رفتارهای فرصت‌طلبانه نمایندگان می‌شود (Bjarnegard et al., 2018: 105-106). طبق این فهم، نظام سهمیه‌بندی به‌خودی‌خود پتانسیل بازتولید یا کاهش فساد را دارد. به بیان دیگر، این سیستم هم به مسئله استخدام فردی و هم تأثیرگذاری سیاستی می‌پردازد. در حالی که طبق دکترین لوح سفید، سهمیه‌بندی جنسیتی به‌عنوان یک راهبرد نوین در سیاست، فرصت‌هایی برای تازه‌واردان سیاسی جهت کاهش نرخ فساد فراهم می‌کند، طبق دکترین دستکاری، نظام سهمیه‌بندی شیوه رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی برای تغییر نتایج انتخابات از طریق بهره‌گیری ابزاری و نمادین از آموزه‌های دموکراتیک جهت افزایش امتیازات انتخاباتی خودشان است. طبق آمار بانک اطلاعات سیستم سهمیه‌بندی، بیش از یکصد کشور جهان از این سیستم استفاده می‌کنند (Quota Database, 2016: 2-3).

^۱. Clean Slate

^۲. Tool on the Menu of Manipulation



گرچه رسانه‌های بین‌المللی بحث‌های فراوانی راجع به چرایی و چگونگی استفاده از این سیستم و نحوه تکوین فرآیندهای نمایندگی سیاسی طبق سیاست سهمیه‌بندی پرداختند، اما اثرات چنین سیستمی بر نرخ فسادپذیری مغفول واقع شد. در واقع، مطالعات بسیاری بر همبستگی مثبت بین برابری جنسیتی و ضریب فسادپذیری تأکید دارند، اما رابطه علی این پیوند محل مناقشه است. اما توجه بیشتر مطالعات به نتایج فرآیندهای انتخاباتی و غفلت از نحوه انتخاب زنان از طریق سیستم سهمیه‌بندی باعث می‌شود که چنین سیستمی به‌تنهایی قادر به کاهش ضریب فسادپذیری جنسیتی نشود. طبق این فهم، بازتولید مکانیسم‌های انتخاب حامی‌پرورانه در جوامع اقتدارگرا باعث می‌شود تا سیستم سهمیه‌بندی منجر به ظهور یک رژیم نامشروع شود. مزید بر آن، سیستم سهمیه‌بندی باعث بازتولید شیوه پایش مردسالارانه بر فرآیند گزینش نامزدهای انتخاباتی می‌شود. چنین خوانشی، نشانه‌ای بر کارکردهای متفاوت سیستم سهمیه‌بندی در کشورهای مختلف و میان بازیگران و احزاب گوناگون است.

در نهایت این که، گرچه آمارهای جدول بالا حاکی از پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ پایین فسادپذیری است، اما نه‌تنها چرایی و چگونگی این پیوند را نشان نمی‌دهد بلکه حتی پایداری و تداوم چنین پیوندی را هم مغفول می‌گذارد (Bauhr & Charron, 2020a: 2). بنابراین، ناگفته پیداست که پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ پائین فساد یک مسئله بسترپرورده و زمان‌مند است و اثرات حضور سیاسی زنان بر ضریب فساد به موقعیت و ختم‌شدگی‌های آنان در طی زمان بستگی تام دارد. درواقع، طبق سندروم حاشیه‌رانی و محرومیت از شبکه‌های الی‌تیستی می‌توان به تبیین تفاوت‌های جنسیتی و مسئله فساد پرداخت، اما با افزایش دسترسی زنان به شبکه‌ها و ساخت‌های الی‌تیستی، چنین آثاری به تدریج فرسایش می‌یابد.

۳-۳. سطح کلان؛ فقدان پیوند علی بین جنسیت و فساد

این خوانش با الهام از دکتربین لیبرال دموکراتیک، منکر هر گونه پیوند علی بین جنسیت و فساد است. طبق این فهم، جنسیت به‌عنوان متغیر مستقل و فساد به‌عنوان متغیر وابسته، تحت تأثیر دائمی ساختارهای سیاسی و بسترهای نهادی هستند. بر این اساس، گرچه دموکراتیزاسیون، جامعه مدنی، بورکراسی کارآمد و رسانه‌های آزاد فرصت مہیایی برای نمایندگی سیاسی زنان و کاهش نرخ فسادپذیری آنان فراهم می‌کنند، و جوامع غیردموکراتیک با تحدید این فرصت‌ها، باعث کاهش میزان حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش نرخ فساد می‌شوند (Esarey &



(Schwindt-Bayer, 2017: 3-7)، اما چنین پیوندی حاکی از یک رابطه علی نیست. به بیان دیگر، کاهش ضریب فساد و افزایش نرخ مشارکت زنان در رژیم‌های دموکراتیک از یک سو و کاهش حضور سیاسی زنان و افزایش نرخ فساد در جوامع غیردموکراتیک از سوی دیگر، تحت تأثیر متغیرهای میانجی گوناگونی هستند.

در منطق رسانه‌ای، فهم پیوند بین جنسیت و فساد نه تنها محتاج تمایزگذاری بین رسانه‌های سنتی و نوین است، بلکه نوع، جنس و ماهیت نظام سیاسی و جامعه هم بر این پیوند تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب که در جوامع آزادی که رسانه‌های نوین به مثابه منبع شناختی و مربیان مدنی شهروندان هستند، بی‌تمایلی زنان برای حضور در زیست سیاسی باعث می‌شود تا نتوان پیوندی بین جنسیت و فساد قائل شد. در سوی دیگر، در جوامع دموکراسی‌خواه که رسانه‌ها هم در تلاش برای تشویق مشارکت سیاسی رأی‌دهندگان به‌ویژه زنان هستند، بافت جامعه و ساخت سیاست باعث می‌شود تا حتی حضور سیاسی زنان لزوماً تأثیری بر صحیفه سیاست نداشته باشد. در بیان دیگر، ساخت متصلب قدرت، عادت‌واره‌های نهادین، فرهنگ سیاسی غالب و نحوه جامعه‌پذیری شهروندان در حضور رسانه‌های مستقل و نهادهای سیاسی دموکرات، تأثیر چندانی بر رابطه میان جنسیت و فساد نخواهد داشت (Zmerli et al., 2015: 78-82). ملهم از دکنترین مسئولیت اجتماعی، گرچه کارویژه‌های نظارتی، تنظیمی، تجهیزتی، تبلیغی و شناختی رسانه‌ها می‌تواند با تشویق زنان به حضور در مدیریت سیاسی، باعث کاهش ضریب آفت سیاست شود، اما این پیوند ایجابی به نقش متغیرهای میانجی به‌ویژه فرهنگ سیاسی جامعه و ساخت سیاست بستگی تام دارد. طبق این فهم، از آن جایی که هر نوع قیدی بر آزادی رسانه‌ها باید ناظر به سه اصل قانونمندی، مشروعیت و تناسب باشد، نیروهای میانجی جوامع مختلف ضمن محدودیت‌آفرینی برای کارکردهای رسانه‌ای، بر پیوند بین جنسیت و فساد هم تأثیرات بسزایی می‌گذارند.

تبلور عینی این رهیافت را می‌توان در اعمال اصلاحات سیاسی در کشورهای برآمده از موج سوم دموکراسی در آغاز دهه ۹۰ میلادی مشاهده کرد که با برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی، تشکیل سیستم چندحزبی، آزادی بیان و انجمن، قادر به ممانعت از رفتارهای رانتیری و حامی‌پروانه از یک سو و فرصت‌سازی برای حضور بیشتر زنان در زیست سیاسی از سوی دیگر، نبودند. گرچه اصلاحات سیاسی باعث ظهور نیروهای اجتماعی جدید و عضویت آنها در جنبش‌های نوین و چندفرهنگی شد و شفافیت و تغییر شبکه‌های حامی‌پروانه را به مطالبه اصلی زنان بدل ساخت، اما بافت مردسالارانه و تلقی نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان یک امتیاز از یک



طرف و ارزش‌های اجتماعی و عادت‌واره‌های فرهنگی نهادین در جامعه از طرف دیگر باعث رنجش پایدار زنان از بی‌عدالتی و تبعیض جنسیتی شده است.

این خوانش با الهام از سیاست تفاوت و منطقی تمایز، یک رهیافت جنسیتی برای تبیین پیوند بین جنسیت و فساد به کار می‌بندد. به این ترتیب که آسیب‌پذیری بیشتر زنان از اثرات فساد، باعث می‌شود تا به‌عنوان قربانیان فساد تلقی شوند. بر اساس این آموزه، هنجارها و عصبیت‌های جنسیتی و نوع ساخت سیاسی ضرورت توجه به مسئله جنسیت در توسعه سیاست‌های ضد فساد را ایجاب می‌کند. به بیان دیگر، این رهیافت با تأکید بر همزمانی عدالت جنسیتی و سیاست‌های ضدفسادی، فرصت‌سازی برای افزایش نمایندگی سیاسی زنان، تشویق آنها برای حضور در زیست سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و توجه ویژه به سرمایه‌های مدیریتی آنان را یکی از شناسه‌های اصلی حکمرانی خوب می‌پندارد. حال آن‌که چنین پیوندی، نشانه‌ای از همبستگی علی بین جنسیت و فساد نیست. مصداق این مسئله را می‌توان در داده‌های آماری جدول زیر نیز به وضوح مشاهده کرد.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی پیوند بین جنسیت و فساد در رژیم‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک

کشور	نوع نظام سیاسی	مشارکت بالای ۳۰٪ زنان	مشارکت پائین‌تر از ۳۰٪ زنان	نرخ فساد = ۰ فساد بالا = ۱۰۰ عدم فساد	رتبه در سطح جهانی بر اساس نرخ فساد
آنگولا	اقتدارگرا	✓		۱۹	۱۶۱
موزامبیک	رژیم دورگه	✓		۳۱	۱۱۹
سنگال	رژیم دورگه	✓		۴۳	۶۹
آفریقای جنوبی	دموکراسی ضعیف	✓		۴۴	۶۷
کوبا	اقتدارگرا	✓		۴۶	۶۳
آنگولا	اقتدارگرا	✓		۴۹	۵۵
آمریکا	دموکراسی		✓	۷۴	۱۷
ژاپن	دموکراسی		✓	۷۶	۱۵
بریتانیا	دموکراسی		✓	۷۸	۱۴
آلمان	دموکراسی		✓	۷۹	۱۲
استرالیا	دموکراسی		✓	۸۰	۱۱
کانادا	دموکراسی		✓	۸۱	۱۰

(Mervis, 2013: 173; CPI, 2014: 1-2)



تحلیل داده‌های آماری جدول بالا نشان می‌دهد که لزوماً پیوند علی و پایداری بین جنسیت و فساد در رژیم‌های سیاسی مختلف وجود ندارد. طبق این قرائت، ساختارهای سیاسی دموکراتیک و رسانه‌های آزاد لزوماً کمک به افزایش نرخ نمایندگی سیاسی زنان نمی‌کند. هم‌چنین، کاهش ضریب فساد در جوامع دموکراتیک هم فقط برخاسته از ماهیت رژیم سیاسی نیست، بلکه نوع ساخت سیاسی - نهادی، سیستم‌های نظارتی، رسانه‌ها و افکار عمومی بر چنین ضریبی تأثیرات بسیاری برجای می‌گذارند. از سوی دیگر، تحدید ساختار فرصت سیاسی در جوامع غیردموکراتیک لزوماً منجر به کاهش حضور سیاسی زنان و یا افزایش ضریب فسادپذیری نمی‌شود. حتی با فرض پذیرش چنین پیوندی در رژیم‌های غیردموکراتیک، نباید از نقش متغیرهای میانجی مانند نوع ساخت سیاسی حامی‌پرور، ارزش‌های اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی مقبول در جامعه غافل شد.

طبق این رهیافت، نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان میان‌بری برای گذار به سوی حکمرانی خوب نیست، بلکه موقعیت‌های متفاوت جنسیتی در جامعه، به شیوه‌های گوناگونی بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد (Sung, 2012: 198; UNODC, 2020: 21). به این ترتیب که نبود مکانیسم‌های نظارتی - پایشی از یک طرف و فقدان مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی از طرف دیگر باعث کاهش شکاف جنسیتی در مسئله فساد می‌شود. حتی سیستم‌های نظارتی ضعیف در برخی رژیم‌های دموکراتیک هم می‌تواند ضریب فسادپذیری زنان و مردان را همزمان تغییر دهد. چنین خوانشی، نشانه‌ای بر اثرگذاری متغیرهای نهادی و میانجی در تغییر انگیزه‌ها است. بنابراین، طبق منطق لیبرال دموکراتیک، نهادهای مدرن تنها فرصتی برای مشارکت بیشتر زنان در زیست سیاسی و انگیزه‌ای برای کاهش نرخ فساد مهیا می‌کنند. بر این اساس، در حالی که تعهد ایدئولوژیک به برابری جنسیتی و حقوق فردی در رژیم‌های لیبرال دموکرات، فرصتی برای مدیریت سیاسی زنان فراهم می‌کند، اما سیستم پایش نهادی و موازنه قدرت باعث کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه و فساد آنان خواهد شد. بنابراین، گرچه برابری جنسیتی و حکمرانی خوب زاینده سیاست‌ورزی لیبرال دموکراتیک‌اند، اما پیوند علی بین آنها برقرار نیست.

۴. فساد و درک جنسیتی ناهمسو

قائلان و ناقدان پیوند جنسیت و فساد اغلب با الهام از قرائت‌های سه‌گانه تفاوت جنسیتی، لیبرال دموکراتیک و ساختار فرصت به تحلیل آن می‌پردازند. حال آن‌که این تحلیل‌ها از توجه به نوع



درک زنان و مردان از پدیده فساد غافلند. از منظر پژوهشی، بسیاری از مطالعاتی که تا به امروز دست به تبیین پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ فسادپذیری آنان در سطح کلان یا تفاوت بین آستانه تحمل زنان و مردان نسبت به پدیده فساد در سطح خرد پرداختند، نوع درک جنسیتی از ماهیت فساد را مغفول گذاشتند. طبق داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در اوایل قرن بیست و یکم، زنان بیش از مردان رفتارهای فرصت‌طلبانه را غیرقابل توجیه خواندند و کمتر از مردان نسبت به رفتارهای فرصت‌طلبانه نرمش نشان می‌دهند (Hernandez & McGee, 2012: 5-7). این گونه تفاوت‌های جنسیتی در طی پیمایش‌های اخیر تا حدی پیش رفته که زنان کمتر از مردان به احزاب فرصت‌طلب اقبال نشان می‌دهند (Alexander et al, 2019: 5-9). اما ناگفته پیداست که این مطالعات و پیمایش‌ها توجهی به اشکال گوناگون فساد و نوع درک جنسیتی از آن نداشتند.

طبق مطالعات تطبیقی، بیش از اشکال فساد، شاخصه‌ها و ضرایب آن مورد توجه قرار گرفت (Treisman, 2007: 211-212). حال آن که فهم دقیق پیوند بین جنسیت و فساد نیازمند گونه‌بندی آن بر اساس اندازه (کوچک یا بزرگ)، رابطه (آشکار یا پنهان)، انگیزه (آزمندانه یا نیازمندانه)، سطح روزمرگی (سفید، خاکستری یا سیاه) و رانتیری (حامی پروری، پارتی‌بازی) است. صرف نظر از این تیپولوژی، این بخش از نگاهش با استمداد از فساد نیازمندانه و آزمندانه، ضمن تلاش برای فهم درک متفاوت جنسیتی از پدیده فساد، مهر تأییدی بر مدعای اصلی این مقاله می‌گذارد.

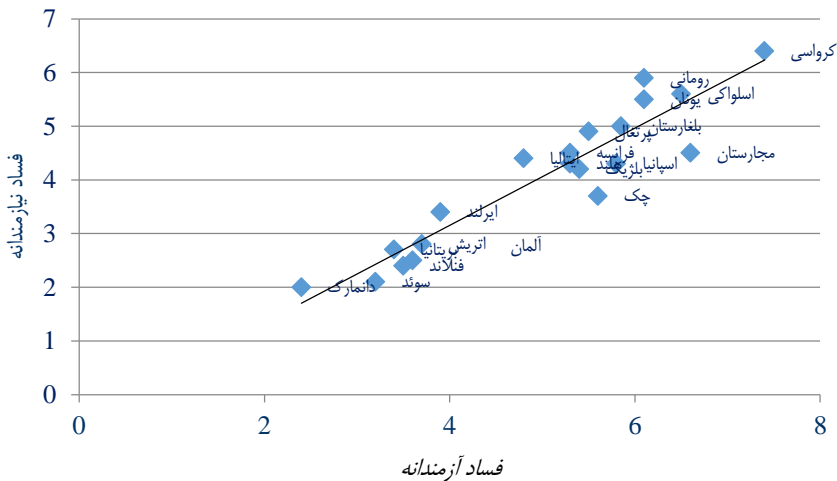
اساساً درک متمایز زنان و مردان از پدیده فساد تنها ناشی از تفاوت‌های جنسیتی نیست، بلکه خوانش و درک دیگرگونه آنها چنین تمایزی را تشدید می‌کند. ملهم از سندروم جنسیت‌زدگی خیرخواهانه، زنان ضرورتی برای مشارکت در رفتارهای فرصت‌طلبانه نمی‌بینند. طبق این فهم، تنها در صورتی که رفتارهای فرصت‌طلبانه سازوکاری برای تقویت پیوندهای اجتماعی و خدماتی باشد، جایز است. از این‌رو، انگیزه اصلی فساد در منظومه شناختی زنان، «نیاز» است. به بیان دیگر، فساد نیازمندانه^۱ با تلاش بی‌وقفه برای دستیابی به مناصب سیاسی و عدم سوءاستفاده از قدرت معنا می‌یابد. حال آن که کرسی‌طلبی و قدرت‌جویی بیشتر مردان باعث می‌شود تا «آزمندی» را انگیزه اصلی رفتارهای فرصت‌طلبانه تلقی نمایند. به بیان دیگر، فساد آزمندانه^۲ بر

^۱. Need Corruption

^۲. Greed Corruption



تلاش برای کسب امتیازات بیشتر، رانت‌های نابرابر و ثروت‌های زیاد تأکید می‌کند. در واقع، یکی از انگیزه‌های اصلی افراد برای مشارکت در فساد نیازمندان این است که آن را تنها راه کسب امتیازات یا امتناع از سوءاستفاده از قدرت می‌پندارند. حال آن که فساد آزمندان تنها راه کسب رانت‌های سیاسی-اقتصادی است. این نوع درک متفاوت جنسیتی نسبت به پدیده فساد را می‌توان در موج سوم پیمایش کیفیت حکمرانی در سطح اروپا مشاهده کرد.



شکل ۲. درک جنسیتی از فساد در سطح اروپا، ۲۰۱۸-۲۰۱۹ (Bauhr & Charron, 2020b: 96)

طبق نمودار نقطه‌ای بالا، دانمارک دارای پائین‌ترین و کرواسی دارای بالاترین نرخ فسادپذیری جنسیتی است. همچنین، نرخ فساد آزمندان در نسبت با فساد نیازمندان در بسیاری از کشورها بالاست. چنین نموداری، نشانه‌ای بر ضریب فسادپذیری کمتر زنان در مقایسه با مردان از یک سو و درک متفاوت جنسیتی از پدیده فساد از سوی دیگر، است. گرچه درک ناهم‌ساز جنسیتی از پدیده فساد در بسیاری از کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود، اما لزوماً یک قاعده علمی نیست، بلکه در دسترهای سیاسی گوناگون و تحت تأثیر متغیرهای میانجی مختلف فرق می‌کند.

درک جنسیتی متفاوت از فساد را می‌توان بر مبنای دو سندروم «حاشیه‌رانی» و «جامعه‌پذیری» تبیین کرد. طبق سندروم جامعه‌پذیری، تفاوت‌های جنسیتی در نقش اجتماعی و زیست سیاسی گوناگون می‌تواند به توضیح ادراکات متمایز زنان و مردان از فساد بپردازد. حال آن که طبق سندروم حاشیه‌رانی، محرومیت زنان از ساخت قدرت سیاسی مردسالارانه و حلقه



نخبگان خودی، باعث افزایش فساد آزمندانه می‌شود (Bauhr & Charron, 2020b: 93). به بیان دیگر، طبق سندروم جامعه‌پذیری، نقش حمایتی بیشتر زنان و مسئولیت آنان در پرستاری از خانواده، امکان بیشتری برای مشارکت در فساد نیازمندان را ایجاد می‌کند. در حقیقت، این قرائت به بازدارنده‌ای در برابر مشارکت در فساد آزمندانه بدل می‌شود. به این ترتیب که خطرگریزی، اجتماعی‌بودگی و نقش حمایتی زنان باعث دوری از اشکال گوناگون رفتارهای فرصت‌طلبانه خواهد شد. اما طبق سندروم حاشیه‌رانی، فرصت اندک زنان برای مشارکت در اشکال گوناگون رفتارهای رانتیری به‌ویژه فساد آشکار یا پنهان از یک سو و نوع ساخت سیاسی مردسالار از سوی دیگر، با ایجاد بازدارندگی در برابر مشارکت بی‌قیدوبند زنان در زیست سیاسی، ضریب فسادپذیری آنان را کمتر می‌کند. در بیان دیگر، فقدان ساختار فرصت برای زنان، آنها را از فساد آزمندانه دور نگه می‌دارد.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با تحلیل پیوند بین جنسیت و فساد در سطوح خرد، میانی و کلان، به آزمون فرضیه اصلی پژوهش حاضر دست زد. تأکید بر فسادناپذیری و خطرگریزی بیشتر زنان در نسبت با مردان در سطح خرد باعث رشد اهمیت دکترین جنسیت‌زدگی خیرخواه شده است. اما بخشی‌نگری و تقلیل‌گرایی شناختی این سطح تحلیلی باعث غفلت از ساختارهای سیاسی و فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری گردید. این قرائت با تبدیل زنان به ابزار سیاسی محض، ضمن تقویت نابرابری جنسیتی باعث غفلت از سرمایه‌های سیاسی - مدیریتی زنان می‌شود. هم‌چنین، بی‌توجهی به ساخت‌های سیاسی و ماهیت حکمرانی در جوامع مختلف باعث می‌شود که دکترین تفاوت جنسیتی به‌عنوان یک قاعده جهانشمول تلقی نشود. در سطح میانی هم نقش متغیرهای میانجی به‌ویژه نوع ساخت قدرت، سیستم‌های نظارتی و آموزه‌های دموکراتیک چنین پیوندی را مشروط می‌کند. به این معنا که گرچه نرخ نمایندگی سیاسی بیشتر و ضریب فسادپذیری کمتر زنان در جوامع دموکراتیک از یک طرف و میزان حضور سیاسی کمتر و ضریب فسادپذیری بیشتر زنان در جوامع غیردموکراتیک از طرف دیگر به‌عنوان یک اصل شناخته شده است، اما چنین مسئله‌ای لزوماً ناشی از نوع رژیم سیاسی نیست بلکه متأثر از نقش‌آفرینی متغیرهای میانجی است. هم‌چنین، به فرض پذیرش نوع پیوند بین جنسیت و فساد در جوامع گوناگون، چرایی و چگونگی این رابطه از یک سو و میزان پایداری و تداوم آن از سوی



دیگر، امری زمان‌مند و بست‌رپرورده است. در سطح کلان هم نوع ساخت سیاسی قدرت، هنجارهای اجتماعی و عادت‌واره‌های فرهنگی نهادین باعث تبیین پیوند بین جنسیت و فساد می‌شود. در این سطح، گرچه ساخت سیاسی غیردموکراتیک، وجود شبکه‌های حامی‌پرورانه و بی‌انضباطی ارتباطی در جوامع غیردموکراتیک باعث کاهش حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش فسادپذیری می‌شود، اما اغلب رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی با فرصت‌سازی برای حضور بیشتر زنان در سطح مدیریت سیاسی، از آن به‌عنوان نمادی برای حفظ مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی بهره می‌گیرند. بر این اساس، رشد حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش نمایندگی سیاسی آنان ضرورتاً در پیوند علی با پدیده فساد نیست. به این ترتیب که حضور بیشتر زنان در زیست سیاسی الزاماً باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان نمی‌شود. در مقابل، کاهش نرخ مشارکت سیاسی آنان باعث افزایش ضریب فساد و رفتارهای فرصت‌طلبانه نمی‌شود.

گزاره فرجامین این که صرف‌نظر از نوع رژیم سیاسی و نحوه پیوند بین جنسیت و فساد، راهکارهای گوناگونی برای کاهش نرخ فساد سیاسی می‌توان ارائه کرد که طبق بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد. اول، ایجاد و تضمین فرصت‌های برابر برای افزایش مشارکت زنان در زیست سیاسی، بازبینی در سیاست‌ها و کارویژه‌های احزاب جهت تعدیل عصبیت جنسیتی و بی‌عدالتی اجتماعی و تضمین ساختار فرصت برابر جنسیتی در نهادهای تصمیم‌گیری از یک سو و تشکیل شاخه نهاد زنان در احزاب از سوی دیگر، ضمن تشویق برابری جنسیتی، فرصتی برای کاهش ضریب فسادپذیری به‌وجود می‌آورد. دوم، تقویت مکانیسم‌های نظارتی - پایشی باعث می‌شود تا علاوه بر کنترل تمام هزینه‌ها و درآمدهای دولت، تصویب لوایح قانونی برای کنترل بر نوع مدیریت سیاسی و الزام دولت به ارائه گزارش مالی، یک نهاد بازرسی مستقل در تمام دیپارتمان‌ها تشکیل دهند تا رفتارهای نمایندگان سیاسی و ضریب فسادپذیری آنان را رصد نماید. در نهایت، همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های بین‌المللی و نهادهای دانشگاهی باعث تقویت و توسعه مکانیسم‌های مختلف عدالت جنسیتی و اقدامات ضدفسادی می‌شود.

۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

با عنایت به ملاحظات نگاشته جاری و یافته‌های آن، توجه ویژه و جدی رسانه‌های بین‌المللی، به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران به مسئله نمایندگی سیاسی زنان



و پیوند آن با مسئله فساد یک اولویت رسانه‌ای است. چنین ضرورتی به ویژه با ورود به عصر سوم ارتباطات سیاسی و گذار از دموکراسی حزبی به دموکراسی مخاطبان، دوچندان شده است. به این ترتیب که رسانه‌ای شدن سیاست و رسانه‌سالاری در زیست سیاسی نوین باعث شد تا علاوه بر تجهیز شناختی جامعه، پیوندی بین احزاب و رأی‌دهندگان برقرار کنند. طبق این امر، پاره‌ای پیشنهادی رسانه‌ای برای رسانه‌های بین‌المللی ارائه می‌شود که توجه به آنها می‌تواند ضمن مشروعیت‌بخشی و اقبال اجتماعی گسترده به آنها، اتهام تبعیض رسانه‌ای را هم از آنها دور کند.

- پیشنهاد می‌شود در قالب برنامه مستند یا کارشناس محور و با رویکرد مقایسه‌ای، از یک سو نگاه مترقی اسلام به مسئولیت اجتماعی زنان، تأکید بر تساوی و عدالت جنسیتی و ویژگی‌های حکمرانی مطلوب فارغ از تفاوت‌های جنسیتی، تبیین شود و از سوی دیگر، ریشه دیدگاه‌های متفاوت و متعارض در غرب در خصوص ارتباط جنسیت و فساد سیاسی و علل ناکامی آن در ارایه یک الگوی مؤفق از زبان کارشناسان تشریح گردد و نگرش ابزاری به زنان در فرهنگ غرب واکاوی گردد.

- رصد جدی رفتارهای نمایندگان سیاسی و تلاش برای اطلاع‌رسانی از آفات نمایندگی به مثابه یکی دیگر از کارکردهای رسانه‌های بین‌المللی است. از آن جایی که کفایت، کارآمدی و شایستگی به عنوان پاره‌ای جدانشدنی از نمایندگی سیاسی است، رسانه‌های بین‌المللی با الهام از این معیارها، باید اهتمام مضاعفی برای شناخت نامزدهای کارآمد و پیشنهاد به رأی‌دهندگان نمایند.

- تشویق گسترده رأی‌دهندگان به مشارکت سیاسی و کمک به آنها جهت انتخاب نمایندگان کارآمد. در واقع، رسانه‌های بین‌المللی ایران به مثابه منبع شناختی جوامع هدف، وظیفه خطیری در آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی در چرخه نمایندگی سیاسی دارند. به سخنی دیگر، رسانه‌ها با تمهید بستری برای تبادل افکار و تأثیرگذاری بر رفتار انتخاباتی و سیاسی، کمک مضاعفی به رأی‌دهندگان جهت شناخت کارکردهای اصحاب قدرت می‌کنند.

- رسانه‌ها به‌عنوان چشم سوم و دیجیتال شهروندان، پیوند بین جنسیت، نمایندگی سیاسی و فساد را به صورت بی‌وقفه و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای تحت نظر قرار دهند تا هر گونه ناکارایی، کج‌کارکردی، بی‌تفاوتی، بی‌مسئولیتی و آفت‌های نمایندگان اعم از زن و مرد را به مخاطبان جامعه هدف مخابره کرده و شناخت آنها را نسبت به نمایندگان در انتخاب‌های بعدی بیشتر کنند.



- از آن جایی که رسانه‌ها به‌عنوان کانون شناختی رأی‌دهندگان در فرآیندهای سیاسی هستند، باید بستری برای آموزش سیاسی، تکوین افکار عمومی و فهم رفتار نمایندگان سیاسی به وجود آورند. در حقیقت، رسانه‌های بین‌المللی ایران می‌توانند با تشویق مخاطبان به مشارکت در بحث‌های سیاسی، یک هویت سیاسی برای آنها به وجود آورند که ضمن درک رفتارهای اصحاب قدرت، از قواعد و اصول نمایندگی هم مطلع شوند.
- سیاست‌گذاری درست رسانه‌های برون‌مرزی ایران بایستی به گونه‌ای باشد تا علاوه بر تغییر در زنجیره نمایندگی سیاسی، مخاطبان جوامع هدف را از ناظران و مصرف‌کنندگان محض سیاست، به مطالبه‌گران، مجریان و حتی سیاست‌گذاران فعال و آگاه بدل سازد. در واقع، پیشرانی رسانه‌های بین‌المللی ایران در فرآیند نمایندگی سیاسی و پدیداری انتخاباتی آنها باعث می‌شود تا به تدریج ذهنیت تبعیض رسانه‌ای از جامعه رأی‌دهندگان رخت برینند. ضمن اینکه اهمیت دارد ارتباط استفاده ابزاری از زنان در غرب با تلاش به مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های لیبرال دموکراسی و نوع بازنمایی رسانه‌های غربی از این موضوع از زبان کارشناسان تبیین شود.
- در نهایت این که کارویژه‌های نظارتی، آموزشی، شناختی-اطلاعاتی و تجهیزری رسانه‌های برون‌مرزی ایران باید به‌صورتی اجرا شود تا علاوه بر کاهش نرخ بی‌تفاوتی، بی‌کنشی و بیگانگی سیاسی شهروندان و تنزل ضریب بی‌اعتمادی آنها، منجر به شکل‌گیری یک نوع فرهنگ سیاسی مدنی در جوامع هدف شود تا سلامت مردم‌سالاری (دینی) را در آن جوامع بالا ببرد.

- Agerberg, M. (2014), **Perspective on Gender and Corruption**, The Quality of Governance Working Paper Series, University of Gothenberg.
- Alatas, V., C. Cameron, A. Chaudhuri, N. Erual and L. Gangadharan (2009), "Gender, Culture and Corruption: Insights from an Experimental Analysis", **Southern Economic Journal**, 75 (3): 663-680.
- Alexander, A. C., Bagenholm, A., and Charron, N. (2019), "Are Women More Likely to Throw the Rascals Out? The Mobilizing Effect of Social Service Spending on Female Voters", **Public Choice**, pp. 1-27. Available at: <http://doi.org/10.1007/s11127-019-00761-w>.
- Barnes, T. D. and E. Beaulieu (2018), "Women Politicians, Institutions, and Perceptions of Corruption", **Comparative Political Studies**, 52 (1): 134-167.
- Bauhr, Monika and Nicholas Charron (2020a), "Will Women Executives Reduce Corruption? Marginalization and Network Inclusion", **Comparative Political Studies**, pp. 1-31. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/0010414020970218>.
- Bauhr, Monika and Nicholas Charron (2020b), "Do Men and Women Perceive Corruption Differently? Gender Differences in Perception of Need and Greed Corruption", **Politics and Governance**, 8 (2): 92-102.
- Benstead, Lindsay J. and Ellen Lust (2018), "Why do Some Voters Prefer Female Candidates? The Role of Perceived Incorruptibility in Arab Elections", In Helena Stensota and Lena Wangnerud (ed.), **Gender and Corruption: Historical Roots and New Avenues for Research**, London: Palgrave Macmillan.
- Betz, Michael and Lenahan O'Connell (1989), "Work Orientations of Males and Females: Exploring the Gender Socialization Approach", **Sociological Inquiry**, 59 (3): 318-330.
- Bjarnegard, E. (2013), **Gender, Informal Institutions and Political Recruitment: Explaining Male Dominance in Parliamentary Representation**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Bjarnegard, Elin, Mi Yung Yoon, and Par Zetterberg (2018), "Gender Quotas and the Re(pro)duction of Corruption", In Helena Stensota and Lena Wangnerud (ed.), **Gender and Corruption: Historical Roots and New Avenues for Research**, London: Palgrave Macmillan.
- Bohan, Janis S. (1993), "Regarding Gender: Essentialism, Constructionism, and Feminist Psychology", **Psychology of Women Quarterly**, 17 (1). <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1111/j.1471-6402.1993.tb00673.x>.
- Brians, C. (2005). "Women for Women: Gender and Party Bias in Voting for Female Candidates", **American Politics Research**, 33: 357-375.
- CPI (2014), **Corruption Perceptions Index**, Transparency International, Available at: <http://www.transparency.org/research/cpi/overview>.
- Dolan, K. (2010), "The Impact of Gender Stereotyped Evaluations on Support for Women Candidates", **Political Behavior**, 32: 69-88.





- Dollar, D., R. Fisman, and R. Gatti (2001), "Are Women Really the Fairer Sex? Corruption and Women in Government", **Journal of Economic Behavior & Organization**, 46 (4): 423-429.
- Esarey, J. and G. Chirillo (2013), "Fairer Sex or Purity Myth? Corruption, Gender, and Institutional Context", **Gender and Politics**, 9 (4): 390-413.
- Esarey, J. and L. A. Schwindt-Bayer (2017), "Women's Representation, Accountability and Corruption in Democracies", **British Journal of Political Science**, Available from; <https://doi.org/10.1017/S0007123416000478>.
- Esarey, J. and L. A. Schwindt-Bayer (2018), "Women's Representation, Accountability and Corruption in Democracies", **British Journal of Political Science**, 48 (3): 659-690.
- Ferreira, D., Gerardo Berthin, Neus Bernabeu, Sandra Liborio, and Mario Andres Velasco Rodriguez (2014), **Gender and Corruption in Latin America: Is There a Link?**, New York: UNDP.
- Gerasymenko, Ganna (2018), **Corruption in the Eyes of Women and Men**, Ukraine: United Nations Development Programme (UNDP) Publishing.
- Goetz, A. (2007), "Political Cleaners: How Women are the New Anti-Corruption Force: Does the Evidence Wash?", **Development and Change**, 38 (1): 87-105.
- Hernandez, T. and R. W. McGee (2012), "Ethical Attitudes toward Taking a Bribe: A Study of Four European Countries", **Euro Asia Journal of Management**, 41: 3-28.
- Jafari Samimi, Ahmad and Haniyeh Hosseinmardi (2011), "Gender and Corruption: Evidence from Developing Countries", **Middle East Journal of Scientific Research**, 9 (6): 718-727.
- Kay, J. B. (2020), **Gender, Media and Voice: Communicative Injustice and Public Speech**, London: Palgrave.
- Kenney, Sally J. (2019), "Towards a Less Essentialist, More Intersectional, and Institutional Approach to Gender and Judging", **Connecticut Journal of International Law**, 34 (3): 400-422.
- Memoli, V. (2020). "The Effect of the Media in Times of Political Distrust: The Case of European Countries", **Italian Journal of Electoral Studies**, 83 (1): 59-72.
- Mervis, Z. (2013), "The Relationship between Democracy and Women Participation in Politics", **Journal of Public Administration and Governance**, 3 (1): 168-176.
- Quota Database (2016), **International Institute for Democratic and Electoral Assistance (IDEA)**, Stockholm Universitet, and Inter-Parliamentary Union, Available at: <http://www.quotaproject.org/index.cfm>.
- Smith-Lovin, Lynn and J. Miller McPherson (1993), "You are Who You Know: A Network Approach to Gender", In Paula England (ed.), **Theory on Gender, Feminism on Theory**, New York: Aldine De Gruyter.

- Sundstrom, A., and L. Wangnerud (2016), "Corruption As an Obstacle to Women's Political Representation: Evidence from Local Councils in 18 European Countries", **Party Politics**, 22 (3): 354-369.
- Sung, H. E. (2003), "Fairer Sex of Fairer System? Gender and Corruption Revisited", **Social Forces**, 82 (2): 703-723.
- Sung, H. E. (2012), "Women in Government, Public Corruption, and Liberal Democracy: A Panel Analysis", **Crime, Law, and Social Change**, 58: 195-219.
- Swamy, A., S. Knack, Y. Lee, and O. Azfar (2001), "Gender and Corruption", **Journal of Development Economics**, 64 (1): 25-55.
- Triesman, D. (2007), "What have We Learned about the Causes of Corruption from Ten Years of Cross-National Empirical Research?", **Annual Review of Political Science**, 10 (1): 211-244.
- UNODC (2020), **The Time is Now: Addressing the Gender Dimensions of Corruption**, Vienna: UN Publication.
- World Bank (2001), "Engendering Development", In World Bank (ed.), **Through Gender Equality in Rights, Resources and Voice: A World Bank Policy Research Report**, Oxford: Oxford University Press.
- Zmerli, S., Newton, K., and Schmitt-Beck, R. (2015). "Mass Media and Political Trust in Europe: Testing for Rainmaker Effects", In; T. Poguntke, S. Rossteutscher, R. Schmitt-Beck and S. Zmerli (eds.), **Citizenship and Democracy in an Era of Crisis**, (pp. 75-92), London: Routledge.

